

# ریشه‌های فاجعه خونین سوز زمین



## فسخ

قیام‌های ملی‌دینی و خونین سادات و فرزندان پیامبر (ص)، در زمان عباسیان، در واقع اشجارهایی بود که شاربون فرسای حکومت عباسی بدست داشت.

بود و در میان دودمان اموی و عباسی دست به دست می‌گشت و استفاک قدرتها از این راه که با سکوت تلخ و اجاری مردم، همراه بود، تقریباً یک مسئله غایب شده بود. چیزی که تازگی داشت، سپردن سر و پوست مسلمانان به دست جوانی نابخته؛ فاقد صلاحیت، بوالهوس و خوشگذران مثل هادی بود. از پراهنگامی که وی برمسند خلافت تکیه زد، هنوز ۲۵ سال تمام نداشت (۱) و از جهات اخلاقی بهیچوجه شایستگی احراز مقام خطیر خلافت و زمامداری جامعه اسلامی

سال ۱۶۹ هجری شد تاریخ اسلام یک سال بحرانی و تاریک و پر تنش و غم‌انگیز بود. زیرا در این سال پس از مرگ «مهدی عباسی»، فرزندش «هادی» که جوانی خوشگذران و سرور و ناپخته بود، به خلافت رسید و حکومت وی سرچشمه حوادث تلخی گردید که برای جامعه اسلامی بسیار گران تمام شد. البته چاشنی هادی نسبت به پدر، مسئله تازه‌ای نبود زیرا مدت‌ها بود که حکومت اسلامی بوسیله خلفای متکبر، به صورت حکومت موروثی درآمد.

را نداشت .

اوجوانی میگسار، سبکسروی بندوبار بود بطوری که حتی پس از رسیدن به خلافت، اعمال سابق خود را ترك ننموده بود، و حتی شئون ظاهری خلافت را حفظ نمی کرد (۱) علاوه بر این، او فردی سنگدل، بدخوی، سختگیر و کج رفتار بود (۲)

هادی در محیط آلوده دربار عباسی تربیت یافته و از پستان این دستگاه خود خواهی و ستمگری و زودگویی شیر خورده بود. با چنین پرورشی، اگر خلافت نصب وی نمی شد، در جرگه جوانان زودگو و نهی مغزی قرار می گرفت که جز هوسرانی و خوشگذرانی هدف دیگری نداشتند!

### بزمهای ننگین!

او در زمان خلافت پدر، همراه برادرش هارون جمعی از خوانندگان را به بزم اشرافی خود که با بیت المال اسلام برگزار می شد؛ دعوت می نمود و به میگساری و عیش و طرب می پرداخت. او آنچنان در این کار افراطی کرد که پدرش مهدی آنرا تحمل نکرده بدیمان و آوازه خوانان مسوود علاقه او را تنیبه می کرد (۳) چنانکه یکبار «ابراهیم موصلی» خواننده معروف آن زمان را از شرکت در بزم او

نهی کرد و چون هادی دست بردار نبود، ابراهیم را به زندان افکند! (۴)

هادی که در زمان پدر، گاهی در رفتار زنده خود، با مخالفت پدر روبرو می شد، پس از آنکه به خلافت رسید، آرزو او به عیاشی پرداخت و اموال عمومی مسلمانان را صرف بزمهای شبانه و شب نشینهای آلوده خود کرد!

بگفته موزنخان، او «ابراهیم موصلی» را به دربار خلافت دعوت می کرد و ساعتها به آواز او گوش می داد و به حدی به او دل بسته بود که اموال و ثروت زیادی به او می بخشید بطوری که یک روز مبلغ دریاضی او از خطبه: «به پنججاه هزار دینار بالغ گردید!» پس ابراهیم می گفت: «اگر هادی پیش از این عمر می کرد، ما حتی دیوارهای خانه بدیمان را از طلا و نقره می ساختم!» (۵)

روزی «ابراهیم موصلی» چند آواز برای وی خواند و او را سخت به هجران آورد؛ هادی او را نشوین کرد و مکررخواست مجدداً بخواند؛ در پایان بزم؛ به یکی از بیشکادان خود دستور داد دست ابراهیم را بگیرد و به حرانه بیت المال برد تا او هر قدرخواست بردارد، و اگرخواست تمام بیت المال را برد، او را آزاد بگذارد؛ ابراهیم

بقیه در صفحه ۶۶

۱- تاریخ الخلفاء ص ۲۷۹

۲- مروج الذهب ج ۳ ص ۳۲۳- الاغانی ج ۵ ص ۱۸۴ طبعصر

۳- الکامل فی التاریخ ج ۵ ص ۸۰

۴- الاغانی ج ۵ ص ۱۶۰

۵- مدرک گذشته ص ۶



می گوید: «وارد خزانه بیت المال شد و فقط پنجاه هزار دینار برداشتم» !! (۱)

با چنین طرز رفتار و روش، پیدا بود که او از عهده مسئولیت سنگین اداره امور جامعه اسلامی بر نخواهد آمد. به همین دلیل، در دوران خلافت او، کشور اسلامی که نسبتاً آرام بود و همه ایالات و استانها به اصطلاح، طبع حکومت مرکزی بودند؛ بر اثر رفتار نادر و اعمال زشتی؛ دستخوش اضطراب و تشنج گردید و از هر سو موج نارضایتی عمومی پدیدار گشت ...

البته علل مختلفی موجب پیدایش این وضع شد ولی تا مدتی که پیش از هر چیز به نارضایتی و خشم مردم دامن زد. سختگیری هادی نسبت به بنی هاشم و فرزندان علی (ع) بود. او از آغاز خلافت، سادات و بنی هاشم را زیر فشار طاقت فرسا گذاشت و عزت آنها را که از زمان خلافت مهدی، از بیت المال برداخت می شد، قطع کرد و با تعزب مد و مآنان، رعب و وحشت شدیدی در میان آنان به وجود آورد و دستور داد آنان را در مناطق مختلف سارداشت نموده روانه بغداد گردید (۲)

آغاز نهضت

این فشارها؛ رجال آزاده و دلیری بنی هاشم را به ستوه آورده آنها را به مقاومت در برابر یورشهای

بی دینی و خشنوت آمیز حکومت ستمگر عباسی و داشت و در اثر همین پیدادگرها، کم کم نطقه یک نهضت مقاومت در برابر حکومت عباسی به رهبری یکی از اولادگان امام حسن مجتبی (ع) بنام حسین «صاحب فیج» متولد گردید (۳)

البته هنوز این نهضت شکل نگرفته و موعد آن که موسم حج بود نرسیده بود ولی سختگیریهای طاقت فرسای فرماندار وقت مدینه، باعث شد که آتش این نهضت زودتر شعله ور شود.

فرماندار مدینه که از مظالم خانان اهلان بیامرز (ص) بود؛ برای خوش خدمتی به دستگاه خلافت؛ و گویا به منظور اثبات نیافت خود، هر روز به بهانه ای رجال و شخصیتهای بزرگ هاشمی را اذیت می کرد. از جمله آنها درامیجور می ساخت هر روز در فرمانداری حاضر شده خود را معرفی نماید، او به این هم اکتفا نکرده آنها را با ضامن حضور یکدیگر فراموش داد و یکی را به علت غیبت دیگری، مقول اخذ و با ریاضت می نمود (۴)

یک روز حسین صاحب فیج و دو تنی بن عبدالله را بواسطه غیبت یکی از دروگان بنی هاشم سبقت مقول اخذ کرد و بعنوان گروگان بازداشت نمود؛ و همین امر مثل جرعه ای که به آنها با دلی سرسبز؛ موجب انفجار خشم و از جا راهشیمان گردیده نهضت

۱- مد روز گذشته ص ۱۸۲ ط مصر

۲- تاریخ یعقوبی ج ۳ ص ۱۴۲

۳- وی حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب است و چون در سرزمینی بنام «فیج» در غربی مکه در جنگ با سپاهیان خلیفه عباسی به قتل رسید؛ به «صاحب فیج» یا «شهید فیج» مشهور گردید.

۴- تاریخ طبری ج ۱ ص ۵۵۲- مقاتل الطالبیین ۲۹۹-۲۹۴- الکامل فی التاریخ ج ۵ ص ۷۵

آنها را جز ابداحت و آتش جنگ در مدینه شعله ور نگردید ...

شهید فیج کیست ؟

چنانکه اشاره شد رهبری نهضت را حسین بن علی «شهید فیج» روانه حضرت مجتبی (ع) به عهده داشت. او یکی از رجال برجسته، با فضیلت و شهامت، و هالقدر هاشمی بود. او مردی وارسته و بخشنده و بزرگوار بود و از نظر صفات عالی انسانی؛ یک چهره معروف و ممتاز به شمار می رفت (۱)

او از پدر و مادر با فضیلت و با کفالتی که در بر نو صفات عالی انسانی خود، به او فریض صالح و مشهور بودند؛ به دنیا آمد و در خانواده فضیلت و تقوی و شهامت پرورش یافت.

پدر و دانی و جد و عموی مادری و عده ای دیگر را از خویشان نزدیک او، به وسیله دست و دوانیقی، به شهادت رسانیدند و این خانواده بزرگ که چندین نفر از مردان خود را در راه مبارزه با دشمنان اسلام قربانی داده بودند، در غم و اندوه عمیقی فرو رفت و کابوس مرگ و غم، بر آن سایه گسترد (۲)

حسین که در چنین خانواده ای پرورش یافته بود؛ هرگز مظاهره شهادت پدر و بستگان خود را بدست در خیعمان و تصویر فراموش نمی کرد و با آدوی شهادت آنان روح

۱- پس از شهادت حسین بن علی، هنگامی که سر بریده او را به مدینه آوردند، پیشوای هتم از مشاهده آن سخت افسرده شد و با تأثر و اندوه عمیق فرمود:

«به خدا سوگند او یک مسلمان راستین بوده که در گذشت. او بسیار دروزه می گرفت، فراوان نماز می کرد، با فساد و آلودگی مبارزه می نمود، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را انجام می داد. او در میان خاندان خود بی نظیر بود» (مقاتل الطالبیین ص ۲۹۲-۲۹۱ و ص ۲۰۲)

۲- مدالک گذشته ص ۲۸۵

مردمی پلید و بدکارند که اظهار ایمان می  
کند ولی در باطن ایمان و اعتقادی ندارند،  
من در این راه اجر و پاداش شما را از خدای  
بزرگمسی خواهم» (۳)

از طرف دیگر هادی عباسی که می دانست پیشوای  
هفتم سرانگیزین شخصیت خاندان پیامبر است و  
سادات و بی هاشم از روش آن حضرت الهام می-  
گیرند. پس از حادثه فح، سخت خشمگین شد زیرا  
اعتقاد داشت در پشت پرده: از جهاتی دهری این  
عملیات را آن حضرت پهنه داشته است؛ همین  
جهت امام هفتم را تهدید به قتل کرده می گفت:  
«به خدا سوگند! حسن (صاحب فح) بدستور  
موسی بن جعفر رضی عنیه قیام کرده و آزاد پیروی  
نموده است زیرا امام و پیشوای این خاندان جز  
موسی بن جعفر نیست؛ خدا مرا بکشد اگر او را زنده  
گذاشته!» (۴)

این تهدیدها گرچه از طرف پیشوای هفتم با  
خونسردی تلقی شد؛ لکن در میان خاندان پیامبر (ص)  
و شیعیان و علاقمندان آن حضرت سخت ایجاد  
وحشت کرد ولی پیش از آنکه هادی موفق به اجرای  
مقاصد پلید خود کرده طومار عرش دهم بیچیده  
شد و خبر موجش موجب ازشادی و سرور در مدینه  
برآید بگفت:

مردوران حکومت هادی به کشتن آنان اکتفا  
نکرده از دفن اجساد آنان خودداری نمودند و  
سوهاستان را از تن جدا کرده ناجوانمردانه برای  
هادی عباسی به بغداد فرستادند که بگفته بعضی از  
مورخان تعداد آنها متجاوز از صد بود! (۱)

\* \* \*

شکست نهضت شهید فح؛ فاجعه بسیار تلخ و درد  
آلودی بود که دل همه شیعیان و مخصوصاً خاندان  
پیامبر (ص) را سخت به درد آورد و خاطر ه فاجعه  
جانگذازگر بلا در خاطرها زنده کرد.

این فاجعه بقدری دلخراش و فجع بود که  
سالها بعد، امام جواد می فرمود: پس از فاجعه  
گر بلا هیچ فاجعه ای برای ما بزرگتر از  
فاجعه فح نبوده است» (۲)

پیشوای هفتم الهام بخش نهضت

این حادثه می ارتباط بسا روش پیشوای هفتم  
نمود زیرا نه تنها آن حضرت از آغاز تا ضمیمه و شکل  
آن اطلاع داشت؛ بلکه با حسین شهید فح در تماس  
و ارتباط بود. گرچه پیشوای هفتم شکست نهضت  
را پیش بینی می کرد لکن هنگامی که احساس  
کرد حسین در تصمیم خود استوار است، او را تشویق  
نموده فرمود:

«گرچه تو شهید خواهی شد، ولی باز  
در جهاد و پیکار کوشا باش؛ این گروه

۱- الکامل فی التاريخ ج ۵ ص ۷۷ - تاریخ طبری ج ۱۰ ص ۵۵۹

۲- مقاتل الطالبيين ص ۲۹۸ - بحار الانوار ج ۴۸ ص ۱۶۹

۳- بحار الانوار ج ۲۸ ص ۱۶۵

۴- بحار الانوار ج ۴۸ ص ۱۵۱